موضوع: وجوب «و رحمة الله و برکاته»/ سلام/ واجبات نماز

فهرست مطالب:

[وجوب «و رحمة الله و برکاته» 1](#_Toc181449332)

[بررسی نقل محقق از جامع بزنطی 1](#_Toc181449333)

[مقتضای اصل عملی، برائت از وجوب ما زاد 1](#_Toc181449334)

[اشکال محقق حکیم 1](#_Toc181449335)

[پاسخ اول 1](#_Toc181449336)

[پاسخ دوم 1](#_Toc181449337)

[اشکال 1](#_Toc181449338)

[پاسخ سوم 1](#_Toc181449339)

[شبهه تمسك به اطلاق مقامی ناشی از غفلت نوعی و پاسخ آن 1](#_Toc181449340)

[بررسی صحت «سلام علیکم» 1](#_Toc181449341)

[عدم وجوب «و علی عباد الله الصالحین» 1](#_Toc181449342)

[اداء صحیح حروف و کلمات 1](#_Toc181449343)

بسم الله الرحمن الرحیم

و يكفي في الصيغة الثانية: «السّلام عليكم» بحذف قوله: «و رحمة اللّه و بركاته»، و إن كان الأحوط ذكره ، بل الأحوط الجمع بين الصيغتين بالترتيب المذكور. و يجب فيه المحافظة على أداء الحروف و الكلمات على النهج الصحيح مع العربيّة و الموالاة، و الأقوى عدم كفاية قوله: «سلام عليكم» بحذف الألف و اللام[[1]](#footnote-2).

# وجوب «و رحمة الله و برکاته»

مشهور قائل هستند که «السلام علیکم» در آخر نماز کافی است. ابوالصلاح حلبی در الکافی فی الفقه فرمود: «السلام علیکم و رحمة الله» بگویید[[2]](#footnote-3). ابن‌زهره در غنیه فرمود: «و برکاته» را هم بگویید[[3]](#footnote-4). آقای نائینی، آقای بروجردی و آقای آل یاسین هم احتیاط واجب کردند که «و رحمة الله و برکاته» گفته بشود[[4]](#footnote-5).

در روایت ابی بکر حضرمی «السلام علیکم» بیان شده است[[5]](#footnote-6) و این‌که گفته شود که در مقام بیان نیست و عنوان مشیر به آن سلام اخیر است، خلاف ظاهر است؛ چون امام ع فرمود «قل» یعنی این را بگو، اگر «و رحمة الله و برکاته» هم لازم بود او را هم می‌‌فرمود.

## بررسی نقل محقق از جامع بزنطی

در روایتی که محقق در معتبر نقل می‌‌کند از جامع بزنطی از عبدالله بن ابی یعفور می‎فرماید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ تَسْلِيمِ الْإِمَامِ وَ هُوَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ قَالَ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»[[6]](#footnote-7).

در مورد اعتماد به نقل معتبر از جامع بزنطی که بدون سند این حدیث را ذکر می‎کند بحث است. آقای خوئی در ابتدای بحث طهارت اعتماد می‌‌کرد، اما بعد‌ها نظرشان تغییر کرد و فرمودند که محقق حلی به این کتاب سند ذکر نکرده، شاید این کتاب را در بازار پیدا کرده بدون این‌که سند به او داشته باشد او را ذکر کرده است و نمی‎توان به آن اعتماد کرد.

ما بعید نمی‌دانیم که در زمان محقق حلی هنوز بخش مهمی از اصول اربعمأة در دسترس علما بوده باشد. در حملۀ مغول، کتابخانه بغداد را آتش زدند و بسیاری از آثار مسلمین را از بین بردند ولی حداقل بخشی از زندگی محقق حلی در زمانی بود که این کتاب‌ها بطور متعارف در دسترس علما بوده و شاید در آن زمان جزء کتب مشهور بوده است و دلیلی برای عدم اعتماد نیست. اگر سند ذکر می‌‌کردند، آیا سندی که ثابت شد تشریفاتی است فایده ای دارد؟ صاحب وسائل نیز یک سند تشریفاتی ذکر کرده است، اینکه گفته شود هر چه صاحب وسائل از کتب قبول می‎کنیم اما نقل محقق -که نوعا در طریق علمای بعد از خودش به کتب اصحاب قرار داشته چنانکه در سند صاحب وسائل نیز هست،- را نپذیریم و اعتماد نکنیم به این خاطر که مثلا سند به کتاب جامع بزنطی را ذکر نکرده است عرفی نیست و لذا ما بعید نمی‌دانیم سند این روایت، درست باشد.

## مقتضای اصل عملی، برائت از وجوب ما زاد

اگر روایاتی مثل ابی بکر حضرمی یا موثقۀ یونس بن یعقوب که نقل شده: «وَ لَوْ نَسِيتَ حِينَ قَالُوا لَكَ ذَلِكَ اسْتَقْبَلْتَهُمْ بِوَجْهِكَ وَ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»[[7]](#footnote-8) و یا روایتی که محقق در معتبر از جامع بزنطی نقل می‎کند سألت اباعبدالله علیه السلام عن تسلیم الامام و هو مستقبل القبلة قال یقول السلام علیکم و یا روایت محمد بن سنان از ابی بصیر با غمض عین از ضعف سندش فرمود: «إِذَا كُنْتَ إِمَاماً فَإِنَّمَا التَّسْلِيمُ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ تَقُولَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَإِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدِ انْقَطَعَتِ الصَّلَاةُ ثُمَّ تُؤْذِنَ الْقَوْمَ فَتَقُولَ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»[[8]](#footnote-9) توجیه شود که شاید تعبیر «السلام علیکم» عنوان مشیر به همان سلام اخیر کامل نماز است یعنی السلام علیکم را با توابع آن بگو، که البته ما آن را خلاف ظاهر می‎دانیم اما اگر کسی با همین توجیه احتمال دهد که فرمایش آقای بروجردی صحیح باشد در اینجا باید به اصل عملی رجوع کنیم[[9]](#footnote-10). ‌مقتضای اصلی عملی برائت از وجوب مازاد بر «السلام علیکم» است.

### اشکال محقق حکیم

آقای حکیم می‎فرمایند: اگر نوبت به اصلی عملی برسد مقتضای استصحاب بقای محرمات نماز این است که تا آن سلام کامل را نگوید هنوز محرمات نماز حرام است. زیرا سلام دو ویژگی دارد: یکی جزء بودن و دیگری محلل بودن است. نسبت به جزء بودن «و رحمة الله و برکاته» می‌‌توانید برائت جاری کنید اما اصل برائت از جزئیت ثابت نمی‎کند که «السلام علیکم» محلل است.‌ برائت از جزئیت «و رحمة الله و برکاته» برای اثبات این‌که «السلام علیکم» هم محلل است و لو «و رحمة ‌الله و برکاته را» نگوییم، اصل مثبت است. و لذا شک می‌‌کنیم که آیا السلام علیکم محلل محرمات نماز هست یا نیست، استصحاب می‌‌گوید هنوز بر شما محرمات نماز حلال نشده است[[10]](#footnote-11).

### پاسخ اول

در پاسخ به ایشان می‎توان مانند آقای تبریزی مبنا را انکار کرده و گفت: «تحلیلها التسلیم» بیان عرفی برای این است که جزء اخیر نماز سلام است، و عرفاً حکم دیگری غیر از این‌که جزء اخیر است و با اتیان جزء اخیر محرمات نماز حلال می‎شوند فهمیده نمی‎شود. این اشکال مبنایی به آقای حکیم وارد است.

### پاسخ دوم

بر فرض پذیرفته شود که دو حکم وجود دارد اما می‎توان مثل آقای خویی پاسخ داد که به لحاظ جزء بودن، برائت جاری می‌‌شود و وقتی با اصل برائت ثابت شد که «و رحمة الله و برکاته» جزء نیست، این اصل برائت، بر «تحلیلها التسلیم» حکومت دارد چون «تحلیلها التسلیم لکونه جزءا اخیرا» و لو حکم دوم است اما موضوع این حکم دوم این است که سلام چون جزء اخیر است محلل است. وقتی اصل برائت از جزئیت جاری شد بر استصحاب بقای محرمات نماز حکومت خواهد داشت[[11]](#footnote-12).

البته مناسب بود آقای خوئی می‌‌فرمود این استصحاب بقای محرمات نماز استصحاب در شبهات حکمیه است و ما استصحاب در شبهات حکمیه را قبول نداریم ولی آن اشکال را اینجا مطرح نکردند.

### اشکال

اگر واقعا دو حکم در عرض هم باشند هرچند نکته حکم دوم -که محلل بودن سلام است- این باشد که سلام جزء اخیر است اما این حکم دیگری است و موضوع آن عنوان «الجزء الأخیر» نیست.

بر فرض موضوع حکم دوم عنوان «الجزء الأخیر» باشد اما اصل برائت یک اصل موضوعی نیست. بلکه صرفا یک اصل غیر محرز است که می‌‌گوید از حیث شک در جزئیت احتیاط لازم نیست. مثلا شارع گفته «اذا لم یجب الوضوء وجب التیمم»، و شک داریم که وضو واجب است یا نه، در اینجا برائت از وجوب وضو جاری می‌‌کنید، اما وجوب تیمم ثابت نمی‌‌شود. برائت از وجوب وضو فقط مؤمن است و می‌‌گوید به‌لحاظ وجوب وضو احتیاط لازم نیست، اما آثار عدم وجوب وضو را بار نمی‌کند. در ما نحن فیه نیز جریان برائت از جزئیت «و رحمة الله و برکاته» برای اثبات آثار شرعی عدم جزئیت آن که محلل بودن «السلام علیکم» به تنهایی است، اصل مثبت است.

اما استصحاب عدم جزئیت «و رحمة الله و برکاته» که یک زمانی که اسلام نماز را تشریع نکرده بود «و رحمة الله و برکاته» جزء نماز نبود و استصحاب می‌‌گوید هنوز هم جزء نیست، در صورتی ثابت می‌‌کند «السلام علیکم» محلل است که شارع موضوعش را عنوان جزء قرار داده باشد نه واقع آن. شاید شارع فرموده: «اذا قلت السلام علیکم و رحمة الله و برکاته فقد حل لک محرمات الصلاة»، شاید فرموده: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته محلل لمحرمات الصلاة» و اینکه اصل این است که «و رحمة الله و برکاته» جزء نیست ثابت نمی‎کند که شارع محلل بودن را که حکم انحلالی است برای «السلام علیکم» تنها، جعل کرده است.

### پاسخ سوم

به نظر ما می‎توان به آقای حکیم اشکال کرد که بر فرض ما دو حکم داشته باشیم اما قطعا مراد از این محلل بودن، محلل بودن وضعی است؛ یعنی تا سلام اخیر را نگویید حدث مبطل نماز است. موضوع این حکم «الحدث فی اثناء الصلاة» است. بعد از «السلام علیکم» اگر کسی احداث حدث بکند نمی‎توان گفت عنوان «الحدث فی اثناء الصلاة» بر او منطبق است. استصحاب کونه فی اثناء الصلاة ثابت نمی‌کند که این حدث فی اثناء الصلاة است، اصل مثبت است.

لذا اگر هم بگوییم دو حکم داریم گفته می‎شود تا زمانی که «السلام علیکم» گفته نشده حدث فی اثناء الصلاة مبطل نماز است، ‌اما انطباق عنوان «الحدث فی اثناء‌الصلاة» بر این حدث بعد از «السلام علیکم» اول الکلام است، و نمی‎توان آن را ثابت کرد. حتی احتمال بدهیم که موضوع مانعیت «الحدث فی اثناء الصلاة» است هم کافی است، که احراز نکنیم این حدث بعد از سلام اخیر، حدث فی اثناء الصلاة بوده است.

اگر حرام تکلیفی باشد، گفته می‎شود که قبلا احداث حدث بر من حرام تکلیفی بود، ‌استصحاب می‌‌کنم هنوز هم حرام است اما این‌که محل بحث نیست. اصلا دلیلی بر حرمت قطع صلات بعرضها العریض نداریم. در اینجا اطلاقی نداشته و دلیل اجماع است، ‌اجماع هم دلیل لبی است، و قدرمتیقن آن و لو به تناسب این مقام، این است که قبل از اتیان به جزء معلوم اخیر، حرام است که نماز را بهم بزنید.

### شبهه تمسك به اطلاق مقامی ناشی از غفلت نوعی و پاسخ آن

یکی از بحث های مشکل، جریان برائت در متعلقات احکام است در جایی که متعلقات احکام موضوع یک حکم دیگری هم هستند. مثلا اگر در مورد غسل جنابت شک کنیم که ترتیب بین طرف راست و چپ شرط است یا خیر. اگر غسل جنابت سبب طهارت باشد مشهور می‌‌گویند باید احتیاط کنیم چون استصحاب و قاعدۀ اشتغال می‌‌گوید با این غسل ناقص، طهارت از جنابت حاصل نشده است. ولی بنابر اینکه ظاهر ادله این است که خود غسل موضوع است[[12]](#footnote-13)، آقای خوئی فرمودند می‎توان از شرطیت ترتیب بین طرف راست و چپ در غسل برائت جاری کنیم و با این غسل می‎توان نماز خواند و می‎توان به مسجد رفت.

اینجا یک اشکال مهمی است که برائت از شرطیت ترتیب بین طرف راست و چپ یعنی مؤمّن نسبت به تقیید غسل در متعلق امر. اما اینکه اثبات شود که غسل لا بشرط متعلق امر است، اصل مثبت است. برائت از تقیید یعنی شما نسبت به تقیید مستحق عقاب نیستید اما اثبات اطلاق، اصل مثبت است.

برخی از جمله شهید صدر ملتفت این اشکال شده اند[[13]](#footnote-14). ایشان در بحوث فی شرح العروة الوثقی فرموده: برائت از تقیید اصل موضوعی نیست که اطلاق غسل را اثبات کند و در نتیجه غسل لابشرط سبب حلیت دخول در مسجد شود و این‌ اصل مثبت است. پس شک در بقای حرمت داریم که استصحاب بقای حرمت دخول در مسجد جاری می‌‌شود. وقتی این فعل موضوع برای یک حکم انحلالی است، -اینکه غسل سبب رفع حرمت دخول در مسجد شود حکم انحلالی است- می‎دانیم غسل کامل یقینا حرمت دخول در مسجد را رفع می‎کند اما اینکه غسل ناقص هم رفع حرمت می‎کند باید ثابت شود.

اصل عدم تقیید اثبات اطلاق نمی‎کند. مثلا اگر نمی‎دانید که شارع گفته اکرام فاسق متجاهر حرام است یا مطلق فاسق. اصل عدم تقیید اثبات نمی‌‌کند که اکرام فاسق مطلقا حرام است.‌ استصحاب عدم تقیید شمول حرمت اکرام را نسبت به آن فاسقی که متجاهر نیست، ثابت نمی‌‌کند و اصل مثبت است. من ندیدم کسی خلاف این را بگویند مگر افراد شاذ و نادری.

این یک بحث بسیار مشکلی است، ما جواب فنی برای این اشکال پیدا نکردیم، ‌جواب غیر فنی داریم و آن ادعای اطلاق مقامی است که در متعلق حکم، عرف غافل است و فکر می‌‌کند وقتی برائت صحت ظاهریه را اثبات کرد، آثار صحت واقعیه هم بار می‌‌شود و لذا وقتی که برائت را در این غسل جاری کرد، ‌این غسل را صحیح می‌‌داند، وقتی غسل را صحیح دانست آثار غسل صحیح را از روی غفلت نوعیه بار می‌‌کند. ‌شاهدش هم این است که اکثر علمای اعلام ملتفت این شبهه نیستند.

اما در مانحن‌فیه فرض این است که ما دو حکم مستقل در عرض هم داریم: جزء بودن سلام اخیر و‌ محلل بودن آن. اینکه در اینجا ادعا شود که عرف غفلت نوعیه دارد، به‌لحاظ جزئیت که متعلق وجوب است برائت را جاری کرده به‌لحاظ غفلت نوعیه آثار محللیت را هم برای این سلام ناقص بار می‌‌کند، این مطلب در اینجا صرف ادعا است. اینکه گفته شود که فقط آقای حکیم ملتفت این مطلب شده پس ‌معلوم می‎شود که عرف غفلت نوعیه دارد، صحیح نیست زیرا ‌بقیه قبول نداشتند که دو حکم در عرض هم داریم. و لذا اینجا نمی‌شود از آن غفلت نوعیه کمک گرفت.

# بررسی صحت «سلام علیکم»

برخی مثل محقق در معتبر قائل هستند که «سلام علیکم» نیز صحیح است ایشان فرموده: «و لو قال: سلام عليكم ناويا به الخروج فالأشبه انه يجزي، و به قال الشافعي.لنا- انه يقع عليه اسم التسليم فيكون مجزيا و لأنها كلمة ورد القرآن بصورتها‌»[[14]](#footnote-15).

پاسخ اینکه این، خلاف روایاتی بود که فرمود «و قل السلام علیکم»، زیرا ظاهر امر، تعییینی است و در هیچ روایتی «و قل سلام علیکم» نداشت.

اگر کسی برای کفایت «سلام علیکم» استدلال به باطل شدن نماز با گفتن «سلام علیکم» کند، پاسخ می‎دهیم که هر مبطلی مصحح خروج از نماز نیست. مبطل بودن به دلیل این است که کلام آدمی است و این دلیل بر کافی بودن در جزء اخیر نیست و اگر کافی باشد باید بتوانیم «سلام علیک» یا «سلام علیّ» نیز بگوییم

اگر هم تسلیم اطلاق داشته باشد مقید دارد، مقیدش این است که فرمود: «قل السلام علیکم». وانگهی اطلاق هم ندارد زیرا احتمال جدی می‎رود که عنوان مشیر به سلام های متعارف باشد بله اینکه «قل السلام علیکم» مشیر به «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» باشد، به نظر ما خلاف ظاهر است اما نباید این دو را خلط کرد. لذا اطلاقی نداریم که شامل «سلام علیکم» بشود.

# عدم وجوب «و علی عباد الله الصالحین»

آخرین مطلب در صیغۀ سلام است این است که صاحب جواهر در نجاة العباد فرموده : « الاحوط الجمع بین الصیغتین بعد می‌‌گوید و ان کان الاصح عدم وجوب شیء‌من ذلک و انه یکفی قول السلام علینا». یعنی «السلام علینا» کافی است، و نیازی نیست «و علی عباد الله الصالحین» گفته شود و بعد از آن لازم نیست « السلام علیکم و رحمة الله» گفته شود. در جواهر نیز فرموده: «کما انه لو اقتصر علی السلام علینا او السلام علیکم اجزء لصدق التسلیم حینئذ.»[[15]](#footnote-16)

دلیلی بر این مطلب نیست. در صحیحه حلبی فرمود: « وَ إِنْ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَقَدِ انْصَرَفْتَ»[[16]](#footnote-17) و یا در روایت دیگر فرمود: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» بگو در جایی ذکر نشده «السلام علینا» کافی است. گفته نشود که اطلاق تسلیم شامل «السلام علینا» می‌‌شود، زیرا همانطور که بیان شد، اطلاق تسلیم شبهۀ انصراف به سلام متعارف در بین مسلمین دارد. و گفته نشود که «السلام علینا» در اثنای نماز مبطل نماز است زیرا همانطور که پاسخ دادیم مبطل بودن به دلیل کلام آدمی است و هر چیزی مبطل باشد این طور نیست که سبب خروج صحیح از نماز بشود.

# اداء صحیح حروف و کلمات

صاحب عروه می‎فرماید: «یجب فیه المحافظة علی اداء الحروف و الکلمات علی النهج الصحیح و العربیة و الموالاة.»[[17]](#footnote-18)

بعضی‌ حتی درمورد رعایت تجوید که ادغام نون در یرملون است یا احتیاط واجب کرده‌اند یا فتوا به وجوب داده‌اند که ظاهرکلام مرحوم حاج آقا حسین قمی این است که فتوا به وجوب می‌‌دهد[[18]](#footnote-19)، ‌آقای بهجت هم در رسالۀ عربی‌شان فتوا به وجوب می‌‌دادند[[19]](#footnote-20) اما آقایان نوعا احتیاط مستحب می‌‌کنند. بیشتر ادغام در تشهد و در صلوات تشهد است، «اللهم صل علی محمد وّ آل محمد». اما به نظر ما لازم نیست، عرب‌ها غلط نمی‌دانند که کسی بدون ادغام صلوات بفرستد. یا در «اشهد ان لا اله الا الله» اگر ادغام نکند عرب ها غلط نمی‎دانند ولو علمای تجوید می‌‌گویند باید نون را در لام ادغام کنید.

در مورد اشباع کسره، ما شبهۀ وجوب داریم. اشباع‌های ضمه اگر رعایت نشود عرب‌ها ایراد نمی‌گیرند مثلا اگر «السلامُ» را بدون اشباع بگویید اشکالی ندارد. اما در مانند «علی عبادِ» یا «رحمة اللهِ» شبهه‌اش قوی است که باید اشباع در کسره دال و هاء رعایت شود. البته اگر رعایت نشود بعید نیست که غلط نباشد و لکن بزرگانی از جمله یکی از بزرگان شاگردان شهید صدر در نماز جمعه که شرکت می‌‌کردند به دلیل اینکه اشباع کسره رعایت نمی‎شد، نمازشان را اعاده می‎کردند. از شهید صدر هم نقل شده که ایشان می‎فرمودند: «به ایرانی‌هایی که اشباع کسره را مراعات نمی‌کنند نماز استیجاری ندهید». وجهش این است که عرب‌ها این کسره گفتن ما را فتحه می‌‌دانند مثلا تفاوت «انتَ» و «انتِ» در زبان عربی به اشباع کسره در «انتِ» است. و لو ما بعید نمی‌دانیم که این‌ها ناشی از دقت‌های زیاد است.

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 410. [↑](#footnote-ref-2)
2. الکافی فی الفقه 119 [↑](#footnote-ref-3)
3. الحدائق الناضره 8: 501؛ و نقل عن ابن زهرة وجوب «السلام عليكم و رحمة اللّٰه و بركاته» [↑](#footnote-ref-4)
4. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 410 [↑](#footnote-ref-5)
5. وسائل الشیعة 6: 421. [↑](#footnote-ref-6)
6. وسائل الشیعة 6: 421، المعتبر فی شرح المختصر 2: 236 [↑](#footnote-ref-7)
7. وسائل الشیعه 6: 425 [↑](#footnote-ref-8)
8. وسائل الشيعة ‏6: 421. [↑](#footnote-ref-9)
9. البته اگر دلالت ادله ای مثل صحیحه ابن اذینه بر وجوب سلام کامل پذیرفته می‎شد با فرض اجمال این روایات گفته می‎شد که دلیل بر وجوب داریم و قرینه بر خلاف آن یافت نشد، حکم به وجوب سلام کامل می‎کردیم. اما دلیلی بر وجوب سلام کامل یافت نشد و این‌که گفته شود «السلام علیکم و رحمة الله» بین عامه و خاصه معروف بوده شاهدی ندارد، بله از باب استحباب نوعا می‌‌گویند اما اینکه وجوب آن معروف بوده صحیح نیست و ‌علامه نیز ادعای اجماع بر عدم وجوب می‌‌کندمنتهى المطلب في تحقيق المذهب ‌5: 205‌. [↑](#footnote-ref-10)
10. مستمسك العروة الوثقى ‌6: 470‌. [↑](#footnote-ref-11)
11. موسوعة الإمام الخوئي ‌15: 337‌. [↑](#footnote-ref-12)
12. از دلیل «لا تقربوا الصلاة ‌ای لا تقربوا المسجد و انتم سکاری و لا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا»، استفاده می‎شود که موضوع حرمت دخول مسجد «الجنب الذی لم یغتسل» است. در نتیجه غسل و نه طهارت مسببه از آن، رافع حرمت دخول در مسجد است [↑](#footnote-ref-13)
13. بحوث فی شرح العروة الوثقی 1: 151؛ الأول- أن يدعي حكومة أصالة البراءة عن التقييد الزائد في الوضوء أو الغسل على استصحاب الحدث، بتقريب: ان الشك في بقاء الحدث مسبب عن الشك في تقييد الوضوء بالقيد الزائد، فالأصل النافي لهذا التقيد يكون حاكما على الأصل المتعبد ببقاء الحدث.و يرد على هذا الوجه أن مفاد أصالة البراءة في موارد دوران الأمر بين الأقل و الأكثر ليس إلا نفي الإلزام التكلفي بالزائد و التأمين من ناحيته دون أن يكون له نظر إلى إثبات الإطلاق في الواجب. و لهذا فان الأقل بحده- أي الأقل لا بشرط- لا يثبت بالبراءة، و انما البراءة تنفي الأقل بشرط شي‌ء- أي الزائد- و العلم الإجمالي يثبت الأقل الجامع بين المطلق و المقيد، فيجزي عقلا حينئذ الإتيان بالمطلق، لأن التكليف بأزيد منه مؤمن عنه بالبراءة.و على هذا فلا معنى لدعوى حكومة البراءة على استصحاب الحدث، لأن الشك في بقاء الحدث مسبب عن الشك في حصول غايته، حيث أن الحدث مغيى بالوضوء و الغاية مرددة بين المطلق و المقيد، و لا يوجد أصل يعين فيها الإطلاق ليؤدى إلى التعبد بتحققها في ضمن الأقل. [↑](#footnote-ref-14)
14. المعتبر في شرح المختصر ‌2 : 236‌. [↑](#footnote-ref-15)
15. جواهر الکلام 10: 321. [↑](#footnote-ref-16)
16. وسائل الشيعة ‏6: 426. [↑](#footnote-ref-17)
17. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 410. [↑](#footnote-ref-18)
18. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 225. [↑](#footnote-ref-19)
19. وسيلة النجاة (للبهجة) 205‌؛ و لا تلزم مراعاة تدقيقات علماء التجويد في تعيين مخارج الحروف، فضلًا عمّا يرجع إلى صفاتها من الشدّة و الرخاوة و الاستعلاء و الاستسفال و التفخيم و الترقيق و غير ذلك، و لا الإدغام الكبير و هو إدراج الحرف المتحرّك بعد إسكانه في حرف مماثل له مع كونهما في كلمتين مثل «يَعْلَمُ مٰا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»\* بإدراج الميم في الميم، أو مقارب له و لو في كلمة واحدة ك‍ «يَرْزُقُكُمْ»\* و «زُحْزِحَ عَنِ النّٰارِ» بإدراج القاف في الكاف و الحاء في العين.نعم يراعى المدّ اللازم، و هو ما كان حرف المدّ و سبباه أعني الهمزة و السكون في كلمة واحدة، مثل «جٰاءَ\* و سُوءَ\* و جِي‌ءَ\* و دَابَّةٍ\* و ق و ص»، و إدغام التنوين و النون الساكنة في حروف «يرملون»؛ و كذا الإدغام اللازم لعدم التمكّن من أداء الكلمات بدونه.و الأحوط ترك الوقف بالحركة في حال العمد لا سهواً أو لعذر و إن كان الأظهر عدم مبطليّته مطلقا، و أمّا الوصل بالسكون فلأظهر جوازه. [↑](#footnote-ref-20)